



کاوش در یک مسأله تاریخی

سید جعفر مرتضی عاملی

کسی که به بررسی تاریخ اسلام و میراث گذشته می‌پردازد، با امور بسیاری مواجه می‌شود که در ظاهر، حقایق قطعی و خدشه ناپذیر بنظر می‌رسد. زیرا نویسندگان و مؤلفان، آنها را جزء وقایع و خبرهای مسلم شمرده و در رد یا قبول آن به استدلال پرداخته‌اند.

حال آنکه اگر محققان، خود این قضایا را به بررسی و پژوهش می‌گذاشتند قطعاً به این حقیقت دست می‌یافتند که این قبیل امور، غیر واقعی و ساختگی است و بر اساس غرضهای سیاسی و تعصبات مذهبی یا نژادی و امثال آن بوجود آمده است و نیز به بسیاری از مطالب تردید برانگیز و ضعیف و بی‌پایه پی می‌برند.

در اینجا بعنوان نمونه به قضیه زید بن ثابت، که معروف است پیامبر اکرم (ص) به او امر فرمود زبان یهود را فراگیرد، اشاره می‌کنیم و مطالب مربوط به آن را مورد نقد و بررسی قرار داده و قضاوت را به عهده خواننده گرامی می‌گذاریم، تا خود به حکم عدالت و انصاف در آن بنگرد و آزادانه نظر دهد.

نخست روایاتی را که در این باره نقل شده است بیان کرده، سپس به بررسی و تحلیل آنها می‌پردازیم:

عده‌ای می‌گویند: «در سال چهارم هجری، رسول خدا (ص) زید بن ثابت را به آموزش زبان سریانی یا عبرانی مأمور کرد، به این دلیل که آن حضرت در مورد خواندن و نوشتن یهود اعتماد نداشت»^(۱)

ترمذی از زید بن ثابت روایت کرده که او گفت: «پیامبر خدا (ص) به من امر فرمود کتابت یهود را بیاموزم، زیرا به یهود در مورد نامه و نوشته آنها اعتماد نداشت، سپس زید ادامه داد: من در مدت کمتر از نیم ماه آن را آموختم و از آن پس هر گاه پیامبر می‌خواست برای یهود نامه بنویسد، من می‌نوشتم و اگر آنها برای آن حضرت نامه ارسال می‌داشتند نیز من آن را برای حضرت می‌خواندم.» (ابوعیسی گفته است این حدیث حسن و صحیح است).^(۲)

به همین مضمون در روایت دیگر از زید منقول است: «وقتی رسول خدا (ص) وارد مدینه شد به من فرمود کتابت یهود را بیاموز، زیرا سوگند به خدا که من به کتابت یهود مطمئن نیستم.»^(۳) ترمذی گوید: «به گونه‌ای دیگر از زید بن ثابت روایت شده است که گفت رسول خدا به من فرمود: زبان سریانی را بیاموزم.»^(۴)

الف: بطور واضح میان این روایات اختلاف دیده می‌شود و این امر نشانگر آن است که نمی‌تواند همه آنها صحیح باشد. زیرا روایتی می‌گوید: پیامبر (ص) زید را به آموختن زبان سریانی امر کرد و در روایتی دیگر به آموختن عبرانی. ملاحظه می‌شود که بین دو زبان تردید وجود دارد.

از سوی دیگر روایتی ادعا می‌کند: زید آن زبان را در مدت کمتر از نیم ماه آموخت و روایت دیگر مدعی است: در پانزده روز و سومی حاکی است در هفده روز و چهارمی هجده روز

روایتی می‌گوید: آن حضرت زید را به آموختن زبان یهود فرمان داد چرا که به یهود در مورد خواندن کتاب و نامه اعتماد نداشت. در روایتی دیگر آمده است: آن حضرت زید را از این رو به آن کنار امر فرمود که دوست نداشت کسی به مضمون نامه‌هایی که به آن حضرت می‌رسید آگاه شود.

روایتی می‌گوید: پیغمبر (ص) هنگام ورود به مدینه زید را به آموختن زبان یهود امر فرمود. و در جای دیگر نقل شده: این دستور در سال چهارم هجرت صادر گردیده و فراگیری زبان نیز مربوط به همان زمان است. در حالی که راوی و منشأ تمام این اقوال یک شخص است و هر چه در این زمینه نویسندگان و مورخان می‌گویند ظاهراً از همان شخص است.

ب: تنها راوی این قضیه و قهرمان داستان، شخص زید بن ثابت است و این مطلب از غیر او نقل نشده. در صورتی که نظر به اهمیت این موضوع و جالب توجه بودن آن، باید از زبان دیگران نیز نقل می‌شد، و حال آنکه ساده‌ترین رفتار پیغمبر (ص) را افراد متعدد برای ما ثبت کرده‌اند. بنابراین روشن است که این ماجرا در صدد اثبات فضیلتی برای شخص راوی است و باید در این نکته تأمل شود.

ج: با وجود تتبع فراوان برای نمونه یک روایت نیافتیم که پیغمبر (ص) نامه‌ای را به زبان غیر عربی برای دیگران فرستاده باشد یا نامه‌ای به زبان دیگری جز عربی به آن حضرت رسیده باشد. همچنین حتی به اشاره‌ای بر نخوردیم که گفته باشد نامه‌ای برای آن حضرت از زبان دیگری رسیده و به عربی ترجمه کرده باشند و یا بالعکس. محققاً

و در نقلی دیگر از زید بن ثابت آمده که گفت: «رسول خدا به من فرمود نامه‌هایی به دست من می‌رسد که دوست ندارم احدی آن را بخواند، آیا تو می‌توانی خط وزیران عبرانی یا سریانی را بیاموزی؟ گفتم آری. زید گفت: آن را در هفده شب یاد گرفتم.» (۵)

نظیر همین روایت در نقل دیگر از زید بن ثابت آمده است که بطور قطع و بدون تردید در این روایت، آن حضرت او را به آموزش زبان سریانی امر فرموده است. (۶)

همچنین در روایتی دیگر از زید بن ثابت آمده که گفت: «هنگام ورود پیامبر (ص) به مدینه، مرا نزد آن حضرت بردند و از من به شگفت آمد، به حضرت گفتند این پسر از بنی نجار است و بیش از ده سوره از آنها که بر تو نازل گردیده - (قرآن) را می‌خواند، پیغمبر از من خواست قرآن بخوانم و من سوره «ق» را خواندم، آنگاه حضرت فرمود کتابت یهود را بیاموز که من نسبت به نامه‌های خود از آنها مطمئن نیستم و من آن را طی نیم ماه آموختم» (۷)

(بقیه روایت مانند آنچه در روایت اول گذشت می‌باشد.)
از عبدالله بن ابی بکر (بن محمد، بن عمرو، بن حزم) نقل است که گفت: «زید بن ثابت در مدارس «ماسکه» آموزش می‌دید و کتاب آنها (خط و زبان یهود) را در ظرف پانزده شب آموخت، به گونه‌ای که اگر چیزی را تحریف یا تبدیل می‌کردند می‌دانست.» (۸)

کتانی گفته: «در بهجة المحافل ابن عبدالبر آمده است: زید آن را در هجده روز آموخت.» (۹)
و نیز عدای درباره زید بن ثابت گفته‌اند: «او به عربی و عبرانی (۱۰) می‌نوشت.» یا به سریانی. (۱۱)

این اثیر جوی گوید: «... نامه‌هایی به سریانی به دست پیامبر می‌رسید و پیامبر زید را به فراگیری آن زبان امر فرمود.» (۱۲)

ذهبی گوید: «هنگامی که پیامبر (ص) (به مدینه) وارد شد زید کودکی باهوش و نجیب بود و در حالی که یازده سال داشت اسلام آورد، پیامبر (ص) به او فرمود خط یهود را یاد گیرد و او نوشتن آن را نیکو فرا گرفت...» (۱۳)

نقد و بررسی روایات

مجموع این روایات از چند نظر قابل بررسی است، زیرا صحت و درستی آنها خدشه‌پذیر است. اینک پارهای از نظرها:

اسامی بعضی از کتاب که در زیر بسیاری از آن نامه‌ها به چشم می‌خورد، از جمله: نامه بازخريد (مکاتبه) سلمان فارسی از عثمان بن اسهل یهودی قرظی که آن را امیرالمؤمنین علی (ع) نوشته است، و نیز نامه پیغمبر (ص) به جیفر و عبد- پسران الجندی که هر دو از شاهان بودند- به خط ابی بن کعب است و نامه آن حضرت به منذر بن ساوی از شاهان بحرین که آن نیز به خط ابی بن کعب است.

نامه دیگر پیمان نامه یهود مقنا که به خط امیرالمؤمنین علی (ع) است و همچنین نامه پیغمبر (ص) به یهود بنی عادیاء، از (اهالی) تیماء، و نیز نامه پیغمبر (ص) به یهود ابینی عریض، که آن دو نامه را خالد بن سعید نوشته است.

گویند: معاویه نیز به مهاجرین ابی امیه و ربیعۀ بن ذی المرجه از حضر موت نامه نوشت (۱۷) همچنین نامه حضرت رسول (ص) در پاسخ نجاشی اول که به خط امیرالمؤمنین علی (ع) نگاشته شد (۱۸). با تتبع در روایات، نمونه‌های بیشتری جز آنچه گذشت بدست خواهد آمد. شگفتا، پس زید بن ثابت کجا بود که نامی از او در این نامه‌ها دیده نمی‌شود؟

و- در بعضی از روایات پیشین می‌بینیم که می‌گوید: پیامبر به این علت از زید خواست زبان عبری یا سریانی را بیاموزد که نامه‌هایی به آن حضرت می‌رسید و دوست نداشت کسی بر آن واقف شود. و بخاطر این نیاز زید را بدان، امر فرمود. در حالی که غیر از زید بن ثابت افراد دیگری از صحابه پیغمبر بودند که عبرانی و سریانی می‌دانستند، مثل سلمان فارسی که از اهل بیت شمرده می‌شد، و کتاب تورات و انجیل را به زبان عبرانی یا سریانی خوانده بود. (۱۹)

چرا پیامبر (ص) نامه‌هایی را که نمی‌خواست کسی از آن مطلع شود به سلمان نمی‌داد قرائت کند، با توجه به اینکه در امانت و دیانت او شکی نبود و بنده آن قرظی بود که وی را از این عمل منع نمی‌کرد، همان‌گونه که او را از حضور در دو جنگ بدر و احد منع نکرد. وانگهی سلمان قبل از جنگ خندق، ظاهرأ در سال چهارم و به قول ضعیفی در سال پنجم هجری آزاد گردید، و ما پیرامون این مطلب یعنی وقوع جنگ خندق در سال چهارم هجری در کتاب

اصل چند نامه منسوب به آن حضرت (ص) بدست آمده است که برای کسری و نجاشی و مقوقس فرستاده شده که در بعضی موزه‌ها و کتابخانه‌های شخصی موجود است- و دانشمندان و پژوهشگران تمایل دارند بطور قطع بگویند این نامه‌ها عیناً همان نامه‌هایی است که حضرت (ص) برای سران کشورها فرستاده‌اند- و تمام آنها به زبان و خط عربی نگارش یافته است.

(برای اطلاع از تصاویر این نامه‌ها به مجموعه اسناد سیاسی پروفیسور حمیدالله و همچنین به مکاتیب الرسول اثر دانشمند محقق استاد احمدی میانجی و کتابها و مآخذ دیگر مراجعه شود.)

بلی ادعا شده است که یک نامه به زبان عبری وجود دارد، اما دانشمندان و محققان بطور قطع آن را مجعول می‌دانند، (به دو کتاب یاد شده مراجعه شود.)

نظر به اینکه این نامه‌ها ثبت و ضبط گردیده، جا دارد این سؤال مطرح گردد: نامه‌هایی که زید بن ثابت به زبان عبری یا سریانی نوشت یا نامه‌هایی که او به عربی ترجمه کرد چه شدند و کجا رفتند؟ و چرا تاریخ حتی به یکی از آنها اشاره نکرده است؟

و دلیل دیگر روایتی است که می‌گوید: «قیصر، مترجم خواست تا نامه پیغمبر خدا (ص) را برای او بخواند.» (۱۴)

د- عجیب‌تر اینکه می‌گویند زید بن ثابت بیش از همه کاتبان پیغمبر (ص) برای آن حضرت کتابت می‌کرد (۱۵) و نیز گویند وی نویسنده مخصوص نامه‌های ارسالی به پادشاهان (۱۶) بود و وقتی حضرت می‌خواست برای یهود نامه بنویسد زید می‌نوشت و نیز او نامه‌های ارسالی آنها را برای حضرت می‌خواند.

چنانچه قضیه این گونه باشد- یعنی فقط زید کاتب مخصوص پیامبر بود- پس چرا نام بسیاری از نویسندگان را در ذیل نامه‌هایی که نوشته‌اند با این عبارات می‌بینیم: کَتَبَ فُلَانٌ... یا کَتَبَ فُلَانٌ... و شَهِدَ... و امثال اینها که بسیارند. در حالی که در هیچیک از نامه‌هایی که به آنها دست یافته‌ایم نامی از زید بن ثابت بعنوان کاتب نمی‌بینیم، مگر به عنوان شاهد و گواه، آنها بسیار اندک و در بعضی از نامه‌ها، بهر حال نامی از زید نه در نامه‌های ارسالی به پادشاهان و نه در نامه‌های فرستاده شده به یهود نیافتیم.

ز - معلوم نیست که پیامبر (ص) چه نیازی به ترجمه و مترجم داشت در حالی که جمعی از محققان اثبات کرده‌اند که آن حضرت تمام زبانها را می‌دانست و نیازی به مترجم و امثال آن نداشت، با سلمان به فارسی سخن می‌گفت و نیز با دیگران به زبان خودشان (۲۵)

ح - اما اینکه در روایت آمده است: پیامبر (ص) هنگام ورود به مدینه زید را به این کار امر کرد و نیز گفته‌اند: زید در جاهلیت خط می‌نوشت، (۲۶) با این قول منافات دارد که گفته‌اند: او از اسیران جنگ بدر نوشتن را یاد گرفت. (۲۷)

دو نکته

۱ - فاضل محقق، استاد علی احمدی میانجی، بعد از بیان علم و آگاهی پیغمبر به زبانهای عربی و غیر عربی و نقل اقوال مورخان و محدثان مبنی بر اینکه پیامبر با هر قومی به زبان خودشان سخن می‌گفته‌است می‌گوید:

«آن حضرت (ص) به شاهان غیر عرب همچون قیصر، خسرو و نجاشی به زبان عربی نامه نوشت، در حالی که سزاوار بود جهت اظهار معجزه و ایجاد الفت، نامه هر قومی را به زبان خودشان بنویسد. فلسفه این کار چه بود و نگارش به زبان عربی چه فایده‌ای در برداشت؟ وجه مانعی در نوشتن به زبان غیر عربی وجود داشت؟

آنچه اندیشه و خرد حکم می‌کند، این است که فایده و خاصیت این عمل حفظ شوون و موقیعت آیین اسلام و پاسداری از عظمت و استقلال آن بوده. مگر این گونه نیست که ملل پیشرفته و متمدن می‌کوشند زبان خود را در جهان گسترش دهند تا زبانشان جهانی گردد و سروری و حاکمیت بر همگان را بدست آورند. گویا پیامبر (ص) نیز جانب اسلام را ملاحظه نموده و اینکه اسلام برترین آئین است و هیچ آئینی بر آن برتری ندارد و زبان قرآن بساید گسترش یابد و جهانی گردد. چرا که قرآن کتابی جهانی است و عظمت قرآن و دعوت همگانی آن و نیز عظمت رسول اکرم (ص) و رسالت جهانی او ایجاب می‌کرد نامه‌ها به زبان قرآن نوشته شود. این سران جهان و جهان بشری هستند که

«حدیث الافک» سخن گفته‌ایم.

و چنانکه قبلاً گذشت، روایات مذکور حاکی از این است که پیامبر (ص) زید را جهت یاد گرفتن زبان یهود در سال چهارم مأمور ساخت.

و نیز بعضی گویند: عبدالله بن عمر و بن عباس، به زبان سریانی می‌خواند. (۲۰)

دکتر جواد علی می‌گوید: «... و از صحابه کسانی دیگر بودند غیر از زید بن ثابت که برای آن حضرت به عربی و عبری یا سریانی نامه می‌نوشتند» (۲۱)

پس چگونه است که تنها نام زید بن ثابت بعنوان کاتب مخصوص ذکر شده و نامی از دیگران برده نشده است. و نیز آورده‌اند: چنانچه یکی از کاتبان پیامبر (ص) غیبیت می‌کرد حنظله بن ربیع جانشین تمام کاتبان آن حضرت بود، و حال آن که زید بن ثابت در میان آنها بود. (۲۲) این امر حاکی از آن است که حنظله کتابت غیر عربی را مانند زید نیکو می‌دانسته همچنین نشانگر آن است که او بجای زید به یهود و پادشاهان نامه می‌نوشت.*

اگر این گونه بود پس چرا پیامبر (ص) به حنظله و دیگران - که دکتر جواد علی به آنها اشاره می‌کند - اعتماد نکرد تا از آن طریق هم نیاز خود را برطرف سازد و هم احتیاجی در ترجمه به یهود (که افرادی نامطمئن بودند) نباشد.

بنابر این ملاحظه می‌شود که راویان نسبت به زید در این زمینه دریغ نورزیدند و فزون از حد نشانهای افتخار به او بخشیدند. آنان زید را نه تنها عالم به خواندن و نوشتن زبان عربی و عبری یا سریانی می‌دانستند بلکه او را مترجم پیغمبر به زبانهایی مانند فارسی و رومی و قبطی و حبشی نیز معرفی کردند. (۲۳) عده‌ای معتقدند: زید زبان فارسی را از فرستاده شاه ایران و نیز زبان رومی را از حاجب پیغمبر و زبان حبشی را از خادم آن حضرت و زبان قبطی را از خادمه ایشان آموخت (۲۴) و نمی‌دانیم چرا فارسی را از سلمان و رومی را از صهیب و حبشی را از بلال نیاموخت، در حالی که آنان این زبانها را خوب می‌دانستند.

اضافه بر اینها با تتبع بسیار هیچ نشانه‌ای بدست نیاوردیم که حاکی از نامه مترجم از این زبانها به عربی یا از عربی به این زبانها یا هر موضوع دیگری که نیاز به ترجمه داشته است باشد.

هولی ما حتی به یک نامه یا مآخذی که کاتب آن حنظله باشد دست نیافتیم و این در حقیقت امری شگفت‌آور است و شاید دشمنان اهل بیت این جایزه را از این رو به او داده‌اند که او از امام علی (ع) کناره‌گیری کرده و در جنگها با آن حضرت همراهی نکرده است.

بررسی این واقعه تاریخی نشان می‌دهد که بسیاری از حوادث مشابه وجود دارد که مورخین بدون تحقیق و بررسی نقل کرده‌اند و می‌باید مجدداً مورد ارزیابی قرار گیرد و بر خوانندگان کتب تاریخی لازم است که با دقت به مطالعه این کتب پرداخته و به مطالب آنها بدون تحقیق اعتماد نکنند.

در این واقعه دیدید که بدیهی‌ترین داستان چگونه با تحقیق، مورد اشکال و انکار قرار گرفت.

یادداشتها

۱- تاریخ‌الخمیس، ج ۱، ص ۴۶۴. والبداية والنهاية، ج ۴، ص ۹۱. والسيرقا لنبویة، ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۷۶. والکامل، ابن‌نثیر، ج ۲، ص ۱۷۶. وبهجةالمحافل، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲- الجامع‌الصحيح، ترمذی، ج ۵، ص ۶۷ و ۶۸. ومشکل‌الانوار، ج ۲، ص ۴۲۱. والسنن الکبری، بیهقی، ج ۶، ص ۲۱۱. وفتوح‌البلدان، بلاذری، ص ۵۸۳. والتراتب الاداریه، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۰۴. نقل از بخاری وطحاوی در کتاب مختصرش.

۳- طبقات، ابن‌سعد، ج ۲، قسم ۲، ص ۱۱۵. ومنتخب کنز‌العمال، در حاشیه مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۵. وحياة‌الصحابه، ج ۳، ص ۲۱۶. نقل از ابی‌یعلی و ابن‌عساکر.

۴- الجامع‌الصحيح، ترمذی، ج ۵، ص ۶۸.

۵- طبقات، ابن‌سعد، ج ۲، قسم ۲، ص ۱۱۵. وکنز‌العمال، ج ۱، ص ۹. نقل از ابن‌عساکر و ابن‌ابی‌داود در المصاحف. و تذکرة الحفافظ، ج ۱، ص ۳۱. و تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۴۴۶. نقل از احمد و ابی‌یعلی. ومنتخب کنز‌العمال، در حاشیه مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۵. وحياة‌الصحابه، ج ۳، ص ۲۱۶. التراتب الاداریه، ج ۱، ص ۱۲۰ و ۲۰۴.

۶- ترک: کنز‌العمال، ج ۱، ص ۹. نقل از ابن‌عساکر و ابن‌ابی‌داود و دیگران. و تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۴۴۶ و ۴۴۷. نقل از احمد و ابی‌یعلی. و مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۲. والاصابة، ج ۱، ص ۵۶۱. ومشکل‌الانوار، ج ۲، ص ۴۲۱. مستدرک‌الحاکم، ج ۳، ص ۴۲۲. وتلخیص آن، بوسیله ذهبی، در حواشی آن. والسنن الکبری، بیهقی، ج ۶، ص ۲۱۱. ومنتخب کنز‌العمال، در حواشی مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۵. وحياة‌الصحابه، ج ۳، ص ۳۵۰. والاستیعاب، در حواشی الاصابة، ج ۱، ص ۵۵۲. والتراتب الاداریه، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۰۴. به نقل از بعضی از منابع گذشته و ابن‌ابی‌داود در مصاحف والاحکام‌الصغری، ابی‌بکر بن شیبه.

۷- ترک: تاریخ‌الخمیس، ج ۱، ص ۴۶۴ و ۴۶۵. همچنین این روایت نقل شده از: ابن‌ابی‌الزناد و احمد و یونس از ابی‌داود. و داود بن عمرو الضبی و سعید بن سلیمان الواسطی و سلیمان بن داود هاشمی و عبدالله بن وهب و علی بن حجر و نقل شده از ترمذی. نیز السخاوی در الاصل الاصيل ذکر کرده است. وکنز‌العمال، ج ۱، ص ۸. نقل از ابن‌عساکر و دیگران. و مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۶. والاصابة، ج ۱، ص ۵۶۱. نقل از بخاری و البیہقی و ابی‌یعلی. والتراتب الاداریه، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۰۴. نقل از بخاری.

باید زبان مقدس و ارجمند قرآن مجید را جهت اثبات این مقصد بزرگ و دست یافتن به آن هدف عالی فراگیرند.» (۲۸)

۲- ما منکر آن نیستیم که زید بن ثابت کم و بیش زبان عبرانی یا سریانی را آموخته است، ولی تردید در این است که پیامبر (ص) چنین چیزی از او خواسته باشد و نیز تردید در اینکه زید به این زبانها برای آن حضرت نامه نوشته باشد و یا نامه‌های ارسالی برای آن حضرت را ترجمه کرده باشد. زیرا روایات پیشین در اثبات این موضوع کافی بنظر نمی‌رسد، چنانچه علت ضعف و بسی‌پایگی آنها را قبلاً بر شمرديم. ظاهراً هدف روایان اثبات فضیلت برای زید بن ثابت بوده است، هر چند دلایل و شواهد مذکور خلاف آن غرض را نشان می‌دهد.

سیاست فضیلت بخشی

مخالفان اهل بیت (ع) اعم از امویان و عباسیان در پایین آوردن مقام والای اهل بیت (ع) بویژه علی (ع) و نیز پوشاندن فضائل و امتیازات ایشان تلاش و کوشش مستمر داشتند، به گونه‌ای که در هر فرصت مناسب بر آن حضرت خرده‌گیری و عیب‌جویی می‌نمودند، چنانکه خود اعتراف کرده‌اند. به یک نمونه اشاره می‌شود:

مغیره بن شعبه به صعصمه گفت: «مبادا به من خبر رسد که تو در فضیلت علی چیزی گفته‌ای، زیرا من در اینمورد از تو آگاه‌ترم ولی این قدرت و سلطنت ما را به عیب‌گیری از او نزد مردم واداشته است.» (۲۹) روایاتی که نشانگر این سیاست است بسیار زیاد، بلکه فزون از حد و شمارش است.

از سوی دیگر، آنها نسبت به کسانی که موافق با رأی و مذهبشان بودند، با احترام فراوان رفتار می‌کردند و حتی فضائل و کراماتی برای آنان جعل می‌نمودند. این موضوع روشن‌و آشکار است و ما در جای خود بارها به آن اشاره کرده‌ایم. زید نیز یکی از این افراد است.

هر کس به زندگی زید بن ثابت نظر کند و مواضع سیاسی او را بررسی نماید در می‌یابد که او در خط امیر مؤمنان (ع) و در کنار او نبود، حکومت‌های وقت (به استثنای حضرت علی (ع) می‌کوشیدند مقام و شأن او و امثال او را بالا ببرند و برای او کرامتها و فضائل دروغین بسازند.

- ۸- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۸ و ۹: نقل از ابن عساکر و نیز رک: السیرة النبویة، ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۷۶. التراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۲۰۴. نقل از ابن عساکر.
- ۹- التراتیب الاداریه، ج ۱: ص ۲۰۳.
- ۱۰- تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۴۴۹. مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۴۲۱. وتلخیص آن در حاشیه از ذهبی، ص ۴۲۲. وفتوح البلدان، بلاذری ص ۵۸۳. والمفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۱۶۰.
- ۱۱- المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۱۶۰.
- ۱۲- اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۲۲. و به نقل از آن در قاموس الرجال، ج ۴، ص ۲۳۹. و نیز تنقیح المقال، ج ۱ ص ۴۶۲. ومکاتیب الرسول، علی احمدی میانجی، ج ۱، ص ۲۱.
- ۱۳- تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۳۰.
- ۱۴- رک: مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۱۰۹.
- ۱۵- تهذیب الاسماء واللغات، ج ۱، ص ۲۹. والرصف، ج ۱، ص ۱۴۸.
- ۱۶- رک: التنبیه والاشراف، ص ۲۴۶. والوزراء والکتاب، ج ۱۲. والعقد الفريد، ج ۴، ص ۱۶۱. والمفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۱۳۴. والتراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۲۰۲.
- ۱۷- رک: مجموعه الوثائق السياسية، پرفسور حمیدالله ومکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۳۱.
- ۱۸- رک: مکاتیب الرسول ج ۱، ص ۳۱.
- ۱۹- رک: ذکر اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۴۸. وتاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۶۴. والطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۴، قسم ۱، ص ۶۱. وحلیة الاولیاء، ج ۱ ص ۱۸۷. وقاموس الرجال، ج ۴، ص ۲۳۳ و ۲۲۴. نقل از الجزری.
- ۲۰- طبقات، ابن سعد، ج ۴، قسم ۲، ص ۱۱۱.
- ۲۱- المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۱۲۰.
- ۲۲- رک: التنبیه والاشراف، ص ۲۴۵. والوزراء والکتاب، ص ۱۲ و ۱۳. والعقد الفريد، ج ۴، ص ۱۶۱. والمفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۱۲۶ و ۱۳۱ و ۳۰۹.
- ۲۳- رک: التنبیه والاشراف، ص ۲۴۶. والتراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۲۰۲. نقل از العمده، اثر تلمسانی واز ابن هشام در البهجة واز کتاب التعریف به رجال مختصر ابن الحاجب، اثر ابن عبد السلام والاعلام بسیرة النبی (ص). والمفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۱۳۳.
- ۲۴- العقد الفريد، ج ۴، ص ۱۶۱. والتراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۲۰۲.
- ۲۵- رک: التراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۲۰۸ و ۲۰۹. وشاید بهترین کسی که در این باره سخن گفته استاد علی احمدی میانجی باشد. رک: مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۱۵ و ۱۶.
- ۲۶- المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۱۲۰.
- ۲۷- ماخذ سابق، ج ۸، ص ۱۳۳ و ۲۹۲.
- ۲۸- مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۱۶ و ۱۷.
- ۲۹- رک: الکامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۳۰. وتاریخ الطبری، ج ۴، ص ۱۴۴.

● این مقاله به همت آقای محمد امین جراحی ترجمه شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مركز المصاحف و علوم انسانی

